

## تحلیل پیشینه روشی و محتوایی باییت و بهائیت در آموزه‌های اسماعیلیه

سید علی موسوی نژاد<sup>۱</sup> - رحمان عشریه<sup>۲</sup> - محمد علی پرهیزگار<sup>۳</sup>

### چکیده

سران باییت و بهائیت، با ادعای امی بودن خود و بهره‌گیری از شعار مطابقت دین با مقتضای زمان، از تازگی گفتار و بداعت ادعاها و نوین بودن آموزه‌هایشان سخن رانده‌اند؛ ولی گفتار و کردار آنان به هیچ وجه تازگی نداشته، بلکه با ادعاها و سیره دیگر جریان‌های انحرافی و باطنی، به ویژه برخی امامان متمهدی اسماعیلیه مشابهت‌های بسیاری دارد. نوشتار حاضر با روش پژوهش توصیفی - تحلیلی، در صدد است از طریق جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای، همانندی‌های گفتار و کردار سران باییت و بهائیت را با آموزه‌های برخی ائمه اسماعیلیه در حوزه امامت و رهبری بیان کند تا نقش اثرگذار آموزه‌های امامان این جریان بر فرقه‌های باییت و بهائیت آشکار گردد. نتایج حاکی از آن است که نه تنها مدعی سران باییت و بهائیت تازگی و بداعت ندارد، بلکه با توجه به شواهد موجود، آموزه‌های مطرح شده از سوی آنان در حوزه جایگاه امام و کارکردهای او؛ تصویربرداری از آموزه‌های امامان برخی جریان‌های مندرس اسماعیلیه است. واژگان کلیدی: امامت، مهدویت، اسماعیلیه، باییت، بهائیت، قائم‌القیامه، تأویل، تشکیلات.

mousavi70@yahoo.com

۱. استادیار گروه شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب قم

oshrr@yahoo.com

۲. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

map@bahaiat.com

۳. دانشجوی دکتری کلام اسلامی دانشگاه قم (نویسنده مسئول)

تاریخ و باورهای کلامی بابیت و بهائیت، یادآور سیره و آموزه‌های برخی امامان متمدنی جریان‌های اسماعیلیه است. به گواهی منابع تاریخی و فرقه‌نگاری، دو فرقه بابیت و بهائیت با جریان‌های اسماعیلیه هم‌جوار بوده و با آن‌ها ارتباط مستقیم یا با واسطه داشته‌اند و روشن است که «هم‌جواری» یکی از راه‌های الگوگیری و تأثیرپذیری است. به عنوان نمونه، از یک سو اسماعیلیان نزاری پس از سقوط الموت، به لباس تصوف و دراویش درآمدند (دفتری، ۱۳۹۳: ص ۳۹، ۵۲۳ و ۵۳۱). از این‌رو، نزاری قهستانی (شاعر اسماعیلی)، افکار و اندیشه‌های مذهبی خود را در لفاف الفاظ و اصطلاحات و تعبیرات صوفیانه بیان کرده است (همان، ص ۵۱۸). از سوی دیگر، سران بابیت و بهائیت در مجاورت و در ارتباط با جریان‌های صوفیه و گرایش به آنان بوده‌اند. آن‌گونه که تاریخ می‌نویسد، علی‌محمد شیرازی در دوران کودکی، روزانه از کنار خانقاه دراویش و محل ریاضت مرتاضان می‌گذشت (محمدحسینی، ۱۹۹۵: ص ۱۳۸-۱۳۹) و حسین‌علی نوری نیز با خرقة‌پوشی و تغییر نام خود به «درویش محمد»، دو سال را در میان صوفیان سلیمانیه عراق گذراند (افندی، ۱۹۹۲: ص ۲۵۱).

این شواهد، به نقش تصوف در ارتباط میان اسماعیلیه و بابیت و بهائیت اشاره دارد؛ به این معنا که تصوف در قالب پل ارتباطی میان اسماعیلیه و بابیت و بهائیت، آموزه‌های اسماعیلیه را به سران این دو جریان انتقال داده است. بر این اساس است که ایوانف ادعا می‌کند: «در قرن ۱۹، دراویش ایرانی با آن که وابستگی‌ای به فرقه اسماعیلیه نداشتند؛ لیکن ملزم بودند که فهرست نام امامان اسماعیلی را از حفظ بدانند» (هاجسن، ۱۳۸۷: ص ۳۶۱). از این‌رو، هاجسن (اسماعیلی‌پژوه معاصر) می‌نویسد:

احتمال دارد که عده‌ای از فرقه‌های مذهبی ایرانی که شباهت و ماندگی بسیار از جهات مختلف به فرقه اسماعیلیه دارند، مانند بابیت و بهائیت، دوران اخیر از این تمایل و کشش در سنت و آیین باطنی ایران متأثر شده باشند (همان).

شواهد بسیاری در زمینه‌های باطنی‌گری، تأویل‌گرایی، تشکیلات‌سازی و ... وجود دارد که در ادامه به تفصیل بیان خواهد شد.

بر پایه این شواهد، نوشتار حاضر در پی بررسی نقش محتوا و روش‌های امامان اسماعیلیه در جریان‌سازی و تدوین آموزه‌های بابیت و بهائیت است. از این‌رو، نخست به تبیین محتوای

دینی در موضوع باییت، امامت و مهدویت از نگاه اسماعیلیه می‌پردازد و نتایج این تبیین را همراه روش‌های امامان اسماعیلیه بیان و سپس آن‌ها را با ادعاها و آموزه‌های سران باییت و بهائیت تحلیل و تطبیق می‌کند.

## ۱. پیشینه محتوای دینی

### ۱-۱. باییت

نخست، موضوع «باییت» مورد بررسی قرار می‌گیرد. «باییت»، در لغت به معنای «در» و در اصلاح به معنای «واسطه میان امام و مردم» است که مردم برای رسیدن به امام باید از راه او وارد شوند. غرض از این بررسی آن است که همانندی‌های این جریان‌ها در موضوع باییت و چگونگی آن روشن شود:

#### ۱-۱-۱. باییت در جریان‌های اسماعیلیه

«باب»، یا «باب‌الابواب»، یکی از مراتب عالی در حدود دین و تشکیلات دعوت اسماعیلیه است. در اصطلاح دینی اسماعیلیه، مرتبه «باب» دقیقاً معادل اصطلاح رسمی «داعی‌الدعات» به کار رفته است (دفتری، ۱۳۸۰: ج ۱۰، ص ۷۳۳). «باب» یا «حجت» در فرهنگ اسماعیلیه، به کسی گفته می‌شد که محرم و ملازم امام و امانتدار وی بود و بدون فاصله پس از امام قرار می‌گرفت. مهدی غایب دور از دسترس، به وسیله او برای پیروانش دست‌یافتنی می‌شد. باب رئیس اجرایی تشکیلات دعوت اسماعیلی بود و در دوره ستر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود (همان، ۱۳۸۳: ص ۱۵۰).

راحة العقل حمیدالدین کرمانی، از جمله منابع اسماعیلیان فاطمی است که به مقام و اهمیت باب و نزدیکی و قرب منزلت وی به امام اشارات گوناگونی دارد (همان، ۱۳۹۳: ص ۲۶۹).

«باب» در اجرای وظایف خود، دقیقاً زیر نظر مستقیم امام عمل می‌کرد و عده‌ای از داعیان تابع، او را یاری می‌کردند (همان). برخی نیز گفته‌اند، در دوران فاطمیان مصر، مرتبه باب درست پس از مرتبه امام قرار داشت و او دستورها را بدون واسطه از امام می‌گرفت و به حجت‌هایی می‌رساند که کار دعوت را بر عهده داشتند (حسینی طباطبایی، ۱۳۸۶: ج ۱، ص ۱۲). از این‌رو، باب، سخنگوی امام دانسته می‌شد (دفتری، ۱۳۹۳: ص ۲۶۹).



## ۲-۱.۱. جریان بابیت

ادعاهای علی محمد شیرازی با «بابیت» آغاز شد. او در بسیاری از آثارش، به وجود مهدی موعود عج اعتراف کرد، از این رو، خود را «باب» آن حضرت معرفی کرد:

اللَّهُ قَدْ قَدَّرَ أَنْ يَخْرُجَ ذَلِكَ الْكِتَابَ فِي تَفْسِيرِ أَحْسَنِ الْقَصَصِ مِنْ عِنْدِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ ابْنِ عَلِيٍّ ابْنِ مُحَمَّدِ ابْنِ عَلِيٍّ ابْنِ مُوسَى ابْنِ جَعْفَرِ ابْنِ مُحَمَّدِ ابْنِ عَلِيٍّ ابْنِ الْحُسَيْنِ ابْنِ عَلِيٍّ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَى عِبْدِهِ لِيَكُونَ حُجَّةً لِلَّهِ مِنْ عِنْدِ الذِّكْرِ عَلَيَّ الْعَالَمِينَ بَلِيغاً؛ به درستی که خدا مقدر کرده است که این کتاب را در تفسیر نیکوترین داستان‌ها [سوره یوسف] از نزد محمد، فرزند حسن، فرزند علی ... فرزند علی بن ابی طالب بر بنده‌اش خارج سازد تا از نزد ذکر [خود باب] حجت رساننده خدا بر اهل عالم باشد (شیرازی، بی تا الف، ص ۱). همچنین می‌نویسد: «یا ایها المألا! انا باب امامکم المنتظر؛ ای گروه [شیعیان]! من باب امام شما هستم که در انتظارش به سر می‌برید (همان: ص ۲۰۰).

او در سال ۱۲۶۱ قمری با نوشتن رساله «خصائل سبعة» و رساندن آن به دست ملاصادق خراسانی، ادعای بابیت خود را آشکار ساخت. وی در این نامه، وجوب افزودن جمله «اشهد أن علیاً قبل نبیل<sup>۱</sup> باب بقیة الله؛ شهادت می‌دهم که علی پیش از نبیل [علی محمد] باب بقیة الله است.»<sup>۲</sup> را به اذان نماز جمعه عنوان ساخت (اشراق خاوری، ۱۹۹۱: ص ۱۲۲). عباس افندی (ملقب به عبدالبهاء، فرزند و جانشین سرکرده بهائیت) درباره معنای بابیت می‌نویسد:

آغاز گفتار نمود و مقام بابیت اظهار و از کلمه بابیت مراد او چنان بود که من واسطه فیوضات از شخص بزرگواری هستم که هنوز در پس پرده عزت است و دارنده کمالات بی حصر و حد؛ به اراده او متحرکم و به جبل ولایتش متمسک و در نخستین کتابی که در تفسیر سوره یوسف مرقوم نموده، در جمیع مواضع آن، خطابهایی به آن شخص غایب که از او مستفید و مستفیض بوده، نموده و استمداد

۱. نبیل به حساب ابجد با لفظ «محمد» برابر است. از این رو، مراد از «علیاً قبل نبیل» علی محمد است.

۲. این عبارت را محمد علی فیضی چنین آورده است: «اشهد ان علیاً قبل محمد عبد بقیة الله» (فیضی، ۱۹۸۷: ص ۱۵۳).

در تمهید مبادی خویش جسته و تمنای فدای جان در سبیل محبتش نموده؛ از جمله این عبارت است: یا بقیة الله قد فدیت بکلی لک و رضیت السب فی سبیلک و ما تمنیت الا القتل فی محبتک و کفی بالله العلی معتصماً قديماً؛ ای بقیة الله! سرایا فدای تو شوم و به ناسزا شنوی در راه تو خشنودم و در طریق دوستی ات جزر کشته شدن آرزویی ندارم و خداوند بزرگ نگاهدارنده قدیم و تکیه گاه ازلی من است. و همچنین تألیفات کثیره در شرح و تفسیر آیات قرآنیه و خطب و مناجات عربیه نموده، تشویق و تحریص به انتظار طلوع آن شخص کرده و این کتب را صحائف الهامیه و کلام فطری نامیده (افندی، ۲۰۰۱: ص ۲).

بر این اساس، ادعای باییت شیرازی، همان جایگاه حجت و بابی است که جریان‌های اسماعیلیه در تشکیلات خود از آن رونمایی کرده بودند.

## ۲- ۱. امامت و مهدویت

ادعای امامت و مهدویت سران اسماعیلیه، موضوعی است که بر شکل‌گیری و ساماندهی جریان‌های باییت و بهائیت دارای تاثیرات فراوانی است.

### ۱- ۲. ۱. جریان‌های اسماعیلیه

«اسماعیلیان خالصه»، جریانی بودند که از امامت و مهدویت سران خود سخن می‌راندند. گاهی «اسماعیل»، فرزند امام صادق علیه السلام را مهدی موعود می‌خواندند (دفتری، ۱۳۹۳: ص ۱۱۴) و زمانی با انکار مرگ «محمد بن اسماعیل»، او را مهدی و قائم موعود دانسته و در انتظار بازگشتش بودند (همان، ص ۱۲۳ و ۱۶۶).

انشعابات اسماعیلیه، برخاسته از نگاه حاکمان این جریان، به مسئله «امامت» و «مهدویت» است. مهم‌ترین افتراق، پس از رهبری «عبیدالله مهدی» در مرکز اسماعیلیان رخ داد که سبب جدایی جریان قرامطه از بدنه اسماعیلیه و پیدایش فاطمیان شد؛ زیرا عبیدالله بر خلاف اسماعیلیان نخستین، در انتظار رجعت محمد بن اسماعیل به عنوان «مهدی موعود» اسماعیلیان نماند؛ بلکه برای خود و اجدادش (رهبران قبلی) ادعای امامت کرد. بر این اساس، ایده تداوم امامت در اعقاب امام صادق علیه السلام به نظریه رسمی پیروان عبیدالله (فاطمیان) تبدیل شد، از این رو، قرامطه (به رهبری «ابوسعید جنابی» که مدعی نیابت امام قائم بود) در برابر فاطمیان قرار گرفتند؛ اصلاحات عبیدالله را مردود دانسته و همچنان بر مهدویت محمد بن

اسماعیل و رجعت قریب الوقوع او باقی ماندند (نوبختی، ۱۳۶۱: ص ۱۰۵-۱۰۶). آنان با اعتقاد به مهدویت محمد بن اسماعیل و توقف بر وی، امامان خود را به عدد هفت محدود کردند. از این رو، به نام اضافی «سبعیه»؛ یعنی «هفت امامی» شهرت یافتند (دفتری، ۱۳۸۳: ص ۱۲۴). بر پایه توضیحات عبید الله، روشن شد که رهبران مرکزی اسماعیلیه که از ابتدا خود را امامان بر حق می دانستند، تا مدتی برای حفظ امنیت در پوشش حجت امام قائم (محمد بن اسماعیل) فعالیت داشتند و دعوت را به نام وی گسترش می دادند و برای تقیه از نام‌های مستعار استفاده می کردند و مؤمنان از طریق حجت می توانستند از دستوره‌های امام قائم آگاه شوند (دفتری، ۱۳۷۷: ج ۸، ص ۶۸۶-۶۸۷).

## ۲.۲.۱. جریان باییت

علی محمد شیرازی، پس از تبعید به آذربایجان و در زمانی که می دانست پایان عمرش نزدیک است (اشراق خاوری، ۱۹۹۱: ص ۲۷۷)؛ دو شب پس از ورود به تبریز، پا را از ادعای «باییت» فراتر گذاشت و ادعای «قائمیت» خود را در سال ۱۲۶۴ قمری آشکار ساخت (همان، ص ۲۸۰) و در میان علمای تبریز گفت: «من همان قائم موعودی هستم که هزار سال است منتظر ظهور او هستید» (اشراق خاوری، ۱۹۹۱: ص ۲۸۳ و ر.ک: جانی کاشانی، ۱۳۲۸: ص ۱۳۵).

وی ادعای باییت خود را به باییت علم الاهی تأویل برد (حسینی طباطبایی، ۱۳۸۶: ج ۱، ص ۱۷-۱۸). و در جمعی، از مخاطبان خواست که در اذان، به مهدویتش شهادت دهند: «نام مرا در اذان و اقامه داخل کنید و بگویید: اشهد ان علی محمداً بقیة الله» (اعتضاد السلطنه، ۱۳۶۲: ص ۱۱).

شوقی افندی (نوه دختری و جانشین عباس افندی) در گزارش مهدویت شیرازی می نویسد:

این ذات مقدس که چنین انقلاب عظیم در عالم وجود ایجاد نمود و روح حیات در کالبد امکان بدمید؛ همان قائم موعود و مهدی معهود صاحب العصر و الزمان است که شریعت فرقان به ظهور مبارکش منسوخ گردید (شوقی افندی، ۱۹۹۲: ص ۴۰).

سران بهائیت با بهره‌گیری از نظریه هزاره‌گرایی، به آیات و روایات اسلامی استناد کردند و در پی اثبات مهدویت علی محمد شیرازی بودند (ر.ک: پرهیزگار، ۱۳۹۵: ص ۲۱۲-۲۱۸)؛

زیرا شیرازی، به ظهور شخصی با عنوان «من یظهره الله» بشارت داد و حسین علی نوری با ادعای «من یظهره اللهی»، بشارت شیرازی را مژده دین اسلام بر نبوت خود دانست. از این رو، می‌خواست مشکل بشارت پیامبر پیشین در اثبات نبوت خود را این گونه حل کند. در عین حال، علی محمد پس از بازگشت از تبریز و ورود به تبعیدگاهش در ماکو، ادعای بابت و حکم کردن بر اساس قرآن را توجیه و چنین وانمود کرد که ادعاهای پلکانی او، پوششی برای جلوگیری از اضطراب مردم از رویارویی با دین جدید بوده است:

و نظر کن در فضل حضرت منتظر که چه قدر رحمت خود را در حق مسلمین واسع فرموده تا آن که آن‌ها را نجات دهد؛ مقامی که اول خلق است و مظهر انبی انا الله، چگونه خود را به اسم بابت قائم آل محمد ﷺ ظاهر فرموده و به احکام قرآن در کتاب اول حکم فرمود تا آن که مردم مضطرب نشوند از کتاب جدید و امر جدید و مشاهده کنند که این، مشابه است با خود ایشان. لعل محتجب نشوند و از آنچه از برای آن خلق شده‌اند، غافل نمانند (شیرازی، بی تا ب: ص ۲۹).

بر این اساس، علی محمد شیرازی در پی آن است که ادعاهای پی در پی خود را مصلحت‌اندیشی برای جلوگیری از آشفتگی مردم جلوه دهد و گذشت که این سیاست، همان توجیهی است که عبیدالله پس از ادعای امامت خود و خاندانش بیان کرد. بنابراین، ادعاهای امامت و مهدویت شیرازی و پلکانی بودن آن‌ها نیز برگرفته از سیره ائمه اسماعیلیه است.

### ۳-۱. گونه‌های امام

«امامت»، در جریان‌های اسماعیلیه، اقسامی دارد که هر یک نقشی را اجرا می‌کنند. این دسته‌بندی انحصاری همراه با کارکردی که برای آنان تعریف شده است، در سازمان تشکیلاتی بهائیت نیز دیده می‌شود.

#### ۱-۳-۱. جریان‌های اسماعیلیه

«امام» از دیدگاه اسماعیلیه، هفت گونه دارد که هر یک، دارای جایگاه و نقشی در این جریان است.

از جانشین هر یک از پیامبران، به «اساس دوره»، «صامت» و «وصی» یاد می‌شود. وی معنای رمزی و باطنی پیام فرستاده شده را برای برگزیدگان تبیین می‌کند. امامان هفت‌گانه بعدی از نسل او هستند. اساس دوره ممکن است «مستقر» یا «مستودع» باشند (نصیری،

۱۳۸۴: ص ۱۳۳).

«امام مستقر» امامی است که امامت در فرزندانش ادامه می‌یابد. او در همه دوره‌ها هست و می‌تواند در هر دو دوره ستر و کشف عهده‌دار امامت باشد. «امام مستودع»، کسی است که همه ویژگی‌های امامت را دارد؛ ولی سلسله امامت در نسل او ادامه نیافته و به برادرش منتقل می‌شود. این مسئله ریشه بسیاری از اختلافات و انشعابات در جریان‌های اسماعیلیه شد (همان، ص ۱۳۴-۱۳۵).

### ۲-۳-۱. جریان بهائیت

سران بهائیت پس از نوری، جایگاه یکسانی نداشتند. برخی مبین و مفسر بودند و بعضی رهبری این جریان را به عهده داشتند و قرار بود رهبری بهائیت در نسلشان ادامه یابد. «عباس افندی»، دومین سرکرده بهائیت است که تقریباً همان مقام «امام اساس» اسماعیلیه را بر عهده داشت که قرار بود مستودع باشد و رهبری را به برادر خود واگذار کند: «قد اصطفینا الاکبر بعد الاعظم امر من لدن علیم خبیر؛ ما اکبر را بعد از اعظم برگزیدیم امری است از نزد علیم خبیر» (نوری، ۱۳۷: ص ۱۳۶)؛ لیکن با طرد برادرش (غصن اکبر، یعنی محمد علی) از امر پدر سرپیچی و ریاست بهائیان را به نوه دختری خود منتقل کرد. او به القابی همچون «مبین آیات»، «مجری کلمه» و «مثل اعلاهی حیات بهائی» شهرت دارد (اسلمنت، ۱۹۸۸: ص ۸۳). وی «غصن اعظم»، «مرکز میثاق» و «فرع منشعب از اصل قدیم» نیز خوانده می‌شود (همان، ص ۶۵).

وی در سال ۱۹۰۸ میلادی فرمان پایه‌ریزی تشکیلات بهائیت را صادر کرد:

عبدالبهاء به صدور الواح وصایای خود مبادرت نمودند و در آن الواح ماهیت و طرز کار و فعالیت مؤسسات مرکزی را که حضرت بهاء‌الله برای رهبری امور جامعه بهائی مقرر فرموده بودند، به‌طور مشروح بیان داشتند. دو مؤسسه اصلی که بدین طریق به وجود آمد، به نام «مؤسسه ولایت امر» و «بیت العدل اعظم» نامیده شد (هاچر، بی‌تا: ص ۸۴).

«شوقی افندی»، نوه دختری عباس و سومین سرکرده بهائیت بود که «ولی امر الاهی» خوانده می‌شد: «ولایت امر بهائی تنها مقام مسئول برای تبیین و تشریح تعالیم حضرت بهاء‌الله به نوه ارشد حضرت عبدالبهاء حضرت شوقی افندی ربانی تفویض گردید» (همان).



عباس درباره جانشینی شوقی می‌نویسد: «اوست ولی امرالله بعد از عبدالبهاء و جمیع افنان و ایادی و احبای الاهی باید اطاعت او نمایند» (همان، ص ۸۸ - ۸۹).

بر اساس وصیت عباس افندی، شوقی به همراه ۲۳ تن از فرزندان ذکورش، باید نسل به نسل متصدی مقام ولایت امری مسلک بهائیت می‌شدند:

در هر دوری اوصیا و اصفیا دوازده نفر بودند. در ایام حضرت یعقوب، دوازده پسر بودند و در ایام حضرت موسی، دوازده نقیب رؤسای اسباط بودند و در ایام حضرت مسیح، دوازده خواری بودند و در ایام حضرت محمد، دوازده امام بودند؛ ولیکن در این ظهور اعظم، بیست و چهار نفر هستند، دو برابر جمیع؛ زیرا عظمت این ظهور چنین اقتضا نماید. این نفوس مقدسه در حضور خدا بر تخت‌های خود نشستند؛ یعنی سلطنت ابدیه می‌کنند (افندی، ۱۹۸۸: ص ۴۵ - ۴۶).

وی در لوح دیگری می‌نویسد:

«ای احبای الاهی! باید ولی امر الله، در زمان حیات خویش، «من هو بعده»<sup>۱</sup> را تعیین نماید تا بعد از صعودش اختلاف حاصل نگردد» (اشراق خاوری، ۱۹۹۱: ص ۴۶۷).

جایگاه شوقی افندی در بهائیت، همان جایگاه امام «مستقر» اسماعیلیه است؛ با این تفاوت که شوقی، هر چند به وظایف خود عمل کرد و تحولات ویژه‌ای در بهائیت پدید آورد؛ عقیم بود و سلسله اولیای امر بهائیت را ناکام گذاشت. وی حتی به امر عباس افندی درباره تعیین جانشین عمل نکرد و سبب انشعاب بهائیت به ارتدکس و بیت‌العدلی را فراهم آورد.

#### ۴-۱. اعتلای امام به نبوت و نسخ شریعت پیشین

اعتلای امام به جایگاه نبوت و درپی آن، نسخ شریعت گذشته، از آموزه‌های اسماعیلیه بود که آثارش در جریان‌های بابیت و بهائیت نیز وجود دارد.

#### ۴-۱-۱. جریان‌های اسماعیلیه

بر اساس امامت‌گرایی اسماعیلیه، درپی هر «وصی» یا «اساس» یا «صامت»، هفت امام

۱. جانشین پس از خود.

می‌آمدند که «اتماء»<sup>۱</sup> خوانده می‌شدند. آنان از ظاهر و باطن معنای حقیقی کتاب‌های مقدس و شریعت پاسداری می‌کردند (دفتری، ۱۳۹۳: ص ۱۶۶).

اسماعیلیان بر این باور بودند که هفتمین امام در دور هر پیامبری، به مرتبه «ناطق»<sup>۲</sup> اعتلا می‌یابد و پیامبر و ناطق دور بعدی می‌شود و با آغاز دور جدید، شریعت ناطق پیشین را نسخ می‌کند (ر.ک: مادلونگ، ۱۳۹۳: ص ۳۰۷-۳۰۸ و دفتری، ۱۳۷۷: ج ۸، ص ۶۸۸).  
 اسماعیلیان نخستین،<sup>۳</sup> محمد بن اسماعیل را «امام هفتم دور ششم»<sup>۴</sup> می‌دانستند که هنگام ظهور، به جایگاه «ناطق هفتم»، مهدویت و قائمیت اعتلا یافته و بر دور «معادی آخر»<sup>۵</sup> حکم می‌راند (دفتری، ۱۳۹۳: ص ۱۶۶ و نصیری، ۱۳۸۴: ص ۱۱۶-۱۱۹). از این‌رو، او را «قائم‌القیامه» می‌خواندند (دفتری، همان و نصیری، همان: ص ۱۲۰).  
 نسخ شریعت نیز اتفاقی بود که در سه گروه از اسماعیلیان خودنمایی کرد.

#### ۱- ۱- ۴- ۱- قرامطه

«قرامطه» بر پایه ایده «اعتلای امام هفتم به نبوت» (دفتری، ۱۳۸۳: ص ۱۶۴ و ۲۶۹)؛ بر این باور بودند که محمد بن اسماعیل، امام قائم و خاتم پیامبران اولوالعزم است که هنگام ظهور، نسخ شرایع قبلی و شریعت محمدی است (همان، ص ۱۲۵). از این‌رو، ابوطاهر، فرزند ابوسعید جنابی (م ۳۳۲ق)؛ برای آن که نشان دهد پایان دوره اسلام فرارسیده است، حجر الاسود را از کعبه جدا کرد و به پایتخت جدید خود (احساء) برد (همان، ص ۱۹۰).  
 این عملکرد آنان سبب شد که در وصفشان بنویسند اسماعیلیان امکان برداشتن محدودیت‌های شریعت را از زندگی معنوی و شخصی انسان فراهم می‌ساختند (هاجسن، ۱۳۸۷: ص ۱۴). اعلام نسخ اسلام و اعلان شریعت‌گریزی از مهم‌ترین عوامل افول این جریان است.

۱. تکمیل‌کنندگان.

۲. پیامبری که شریعت جدیدی می‌آورد.

۳. یعنی قرامطه.

۴. دور نبوت حضرت محمد ﷺ.

۵. مراد از «دور معادی»، اعلام قیامت است. اعلام قیامت در واقع به معنای اعلان جدایی و استقلال از جامعه بزرگ‌تر اسلامی است (دفتری، ۱۳۹۳: ص ۴۴۴).

## ۲-۱-۴. ۱. فاطمیان

در میان اسماعیلیان دوره فاطمی، حمزة بن علی بن احمد (از یاران حسن بن حیدره الاخرم) انتظار داشت که الحاکم بامر الله دور واپسین تاریخ مقدس را آغاز و همه شرایع قبلی، از جمله اسلام و تأویل اسماعیلی آن را منسوخ کند. تعالیم او دین جدیدی با عنوان «دروز» را عرضه می‌کرد که ناسخ همه ادیان پیشین بود (همان، ص ۲۳۰-۲۳۱).

## ۳-۱-۴. ۱. نزاریان

حسن دوم (پسر محمد بن بزرگ کیا، معروف به علی ذکره السلام) دو سال و نیم پس از رسیدن به حکومت قلعه الموت (در رمضان ۵۵۹ قمری)، در مصالای عمومی الموت مجلسی برگزار و اعلام کرده است که امام زمان، شما را درود و ترحم فرستاده و شما را و بندگان خاص و برگزیده خویش خوانده و بار تکلیف شریعت از شما برگرفته و شما را به قیامت رسانده است. وی در آن روز عید قیامت گرفت (دفتری، ۱۳۸۳: ص ۴۴۱-۴۴۲).

حسن دوم، در موافقت با انتظاراتی که اسماعیلیان متقدم از فرارسیدن قیامت داشتند، نسخ شریعتی را اعلام کرد که سران اسماعیلیان نزاری الموت، از جمله حسن صباح، بزرگ امید و محمد بن بزرگ امید به شدت رعایت می‌کردند. او و پیروانش پس از نسخ اسلام، «ملاحظه» خوانده شدند. رشیدالدین فضل‌الله و کاشانی، همین نسخ شریعت را دلیل ملاحظه خوانده شدن نزاریان دانسته‌اند (همان، ص ۴۴۳).

## ۲-۲-۱. جریان‌های باییت و بهائیت

علی محمد شیرازی، با مسکوت گذاشتن ایده «اعتلای آخرین امام به نبوت»، در ظاهر از این نظریه بهره نگرفت؛ ولی بررسی سیره و شیوه ادعاهای او چنین می‌نماید که وی بدون طرح این فرضیه، از یک سو با هزاره‌گرایی و جهان‌بینی ادواری و اکواری و از سوی دیگر با بیان ادعاهای پلکانی و رنگارنگ، این نظریه را به کار بست.

## ۱-۲-۴. ۱. هزاره‌گرایی و جهان‌بینی ادواری

«هزاره‌گرایی» و «جهان‌بینی ادواری» در باییت و بهائیت، از آثار علی‌محمد شیرازی رخ می‌نماید. وی در بیان فارسی می‌نویسد: «شمس حقیقت در این کور، به اسم باییت مشرق الی ظهور من یظهره الله که آنچه شود، به مشیت او می‌گردد» (شیرازی، بی‌تا ج: ص ۱۲۰). وی



عمر عالم، از آدم تا عصر خود را ۱۲۲۱۰ سال می‌داند و چون به عقیده او، هر هزار سال از عمر عالم با یک سال از عمر ظهورات و نمو آنها به صورت کمال معادل است؛ از این رو، آدم را به «نقطه» و خود را به جوان دوازده ساله و من یظهره الله را به جوان چهارده ساله تشبیه می‌کند. این از شواهد قطعی است که خود علی محمد نیز زمان پیدایش «من یظهره الله ادعایی» را نزدیک دو هزار سال پس از عصر خود فرض کرده است (کاشانی، ۱۳۲۸: ص ۲۲)؛ نه کم‌تر از پانزده سال پس از خود؛ آن‌گونه که حسین علی نوری در سال ۱۲۸۰ قمری مدعی آن مقام شد.

در ملحقات اقدس نیز آمده است که مقصود از «الف قائمه» ظهور قائم آل محمد (علی محمد شیرازی) است و او اول «که قبل از الف» است و عدد آن شش است؛ به ادوار سابقه و مظاهر قبل مشعر است. «واو ثانی» که حرف ثالث کلمه واو است، مقصود ظهور (حسین علی نوری) است که بعد از الف ظاهر شده است (نوری، بی تا: ص ۲۲۲). بر این اساس، بهائیان به شش دور گذشته قائل هستند که با پیدایش حسین علی نوری، دور هفتم آغاز می‌شود؛ زیرا او می‌نویسد: «واو ثانی که حرف ثالث کلمه واو است، مقصود ظهور اقدس کلی جمال ابهی است که بعد از الف ظاهر گشته» و عدد واو پیش از الف را برابر شش می‌داند. از این رو، نوری را قائم القیامه هم می‌خوانند (نوری، ۱۹۹۸: ص ۱۱۲).

این ادعا، در حقیقت همان نگاه ادواری و تئوری اعتلای اسماعیلیان نخستین است که محمد بن اسماعیل را امام هفتم دور ششم می‌دانستند که هنگام ظهور، به جایگاه ناطق هفتم، مهدویت و قائمیت اعتلا یافته و بر دور معادی آخر حکم می‌راند (دفتری، ۱۳۷۷: ج ۸، ص ۶۸۸). از این رو، محمد بن اسماعیل را «قائم القیامه» می‌خواندند (نصیری، ۱۳۸۴: ص ۱۲۰).

سران بهائیت، با بهره‌گیری از نظریه هزاره‌گرایی، به آیات و روایات اسلامی استناد کرده و در پی اثبات مهدویت شیرازی بودند (ر.ک: پرهیزگار، ۱۳۹۵: ص ۲۱۲-۲۱۸)؛ زیرا شیرازی مبشر کسی با عنوان «من یظهره الله» بود که می‌توانست نوری را به آرزوی نبوتش نزدیک کند؛ یعنی نوری با اثبات مهدویت شیرازی، از بشارت ظهوری بهره می‌گرفت که به گمان او، شیرازی به عنوان امام دوازدهم شیعه از آن خبر داده بود و این را بشارت پیامبر پیشین (دیانت گذشته) بر نبوت خود قلمداد می‌کرد.

## ۲-۲-۱. ادعاهای پلکانی

«شیرازی»، نخست ادعای بابت کرد؛ سپس با ادعای مهدویت، خود را آخرین امام شیعیان اثنی عشری خواند و با بهره‌گیری از تئوری «تعالی امام آخر به نبوت»؛ از ادعای نبوت و رسالت خود پرده برداشت و از آیین جدیدی با عنوان «دیانت بابی» رونمایی کرد که به ادعای نسخ اسلام انجامید! او درباره ادعای نبوتش می‌نویسد:

در هر زمان، خداوند جل‌وعز کتاب و حجتی از برای خلق مقدر فرموده و می‌فرماید و در سنه ۱۲۷۰ از بعثت محمد رسول الله، کتاب را بیان و حجت را ذات حروف سبع قرار داده (شیرازی، بی تا د: ص ۳).

سران بابت و بهائیت در مناسبت‌های گوناگونی از نسخ اسلام و ظهور دیانت جدید سخن رانده‌اند:

الف) شوقی افندی درباره هدف اصلی فتنه بدشت می‌نویسد:

هدف اصلی و اساسی این اجتماع عظیم (بدشت) آن بود که اولاً، به وسایل مقتضی استقلال امر بیان و انفصال شریعت رحمان از رسوم و آداب و سنن و شرایع قبلیه به نحو مؤثر و نافذ اعلام گردد (افندی، ۱۹۹۲: ص ۹۳).

وی در جای دیگری می‌نویسد:

یک روز هنگامی که هیکل مبارک به علت نقاهت ملازم بستر بودند، جناب طاهره ... بی ستر و حجاب در محضر مبارک در مقابل اصحاب ظاهر شد ... و با کلمات آتشین حلول دور جدید را اعلام و نسخ سنن و شعائر قدیمه را علی رؤوس الاشهاد ابلاغ نمود (همان، ص ۹۴ - ۹۵).

ب) عبدالحسین بافقی یزدی (معروف به آیتی و متخلص به آواره که قبل از استبصار رئیس مبلغان بهائیت بود) در گزارشی از گردهمایی بدشت می‌نویسد:

در موضوع احکام فروعیه سخن رفت. بعضی را عقیده این بود که هر ظهور لاحق اعظم از سابق است و هر خلفی اکبر از سلف و بر این قیاس نقطه اولی اعظم است از انبیای سلف و مختار است در تغییر احکام فروعیه ... قره العین از قسم اول بود اصرار داشت که باید به عموم اخطار شود و همه بفهمند که قائم دارای مقام شاریت است و حتی شروع شود به بعضی تصرفات و تغییرات از قبیل افطار صوم رمضان و امثالها (آیتی، ۱۳۴۲: ص ۱۲۹ و ر.ک: پرهیزگار، ۱۳۹۵ الف: ص ۱۲۴ -



۱۲۵).

بایان و بهائیان اتفاق نظر دارند که ادعاهای علی محمد شیرازی پلکانی بوده و پس از ادعای بابیت، خود را «مهدی موعود» خوانده و از استقلال و اصالت دعوت خود سخن رانده است:

حضرت باب بنفسه المقدس ... در عاصمه آذربایجان دعوی خویش را اعلان و با اظهار مقام قائمیت و اثبات استقلال و اصالت امر مبارک قیام پیروان خود را در احتفال بدشت تأیید و نظرات و معتقدات آنان را نسبت به شریعه الاهیة تقویت و تصویب فرمودند. باری در اثر این اجتماع، نفخه صور دمیده شد و طلوع دور بدیع افول شرع قدیم را اعلام نمود ... این انفصال که امر الاهی را از ظلمات حالکه تعصبات و اوهام و نفوذ شدید رؤسا و پیشوایان قوم مستخلص نمود، به درجه‌ای سریع و کامل و قاطع و نافذ تحقق پذیرفت که ابداً تصور آن نمی‌رفت و به هیچ وجه با سکون و طمأنینه‌ای که شریعه الله با آن آغاز شده بود، مشابهت نداشت (افندی، ۱۹۹۲: ص ۹۷).

نویسندگان بهائی، این ادعاهای رنگارنگ شیرازی را مصلحت‌اندیشی او دانسته و درباره آن کتاب نوشته‌اند:

حضرت باب، جهت تربیت روحانی خلق و ارتقای معنویت و عرفان مردم جهت شناخت مقام حقیقی حضرتشان و برای این که خلق مضطرب نگردند، در اوایل ظهور ضمن رعایت مقتضیات، نهایت حکمت و مصلحت را در اعلان مقام واقعی شان به کار می‌بردند (بی‌نام، بی‌تا، ص ۶۰).

همان‌گونه که گذشت، این سخن، همان توجیه بود که عبید الله مهدی، هنگام اعلام ادعای مهدویت خود و اجدادش است (دفتری، ۱۳۷۷: ج ۸، ص ۶۸۶-۶۸۷).

بر این اساس، سران بابیت و بهائیت، در مورد نگاه ادواری و اکواری به جهان و ادعاهای پلکانی نیز از ایده اعتلای امامی الگو برداشته‌اند که در اسماعیلیه مطرح بود.

## ۲. پیشینه روشی

عملکرد سران جریان‌های بابیت و بهائیت، به جریان‌های اسماعیلیه شباهت‌های فراوانی دارد که برخی از آن‌ها گزارش و بررسی می‌شود:

## ۱-۲. راه‌اندازی سازمان سیاسی - مذهبی

«تشکیلات گرای» کارکرد مشترک و ویژه سران جریان‌های اسماعیلیه و باییت و بهائیت است که تأثیرپذیری جریان‌های باییت و بهائیت از اسماعیلیه را تأیید می‌کند:

### ۱-۱-۲. جریان‌های اسماعیلیه

یکی از ابعاد وجودی «امام ناطق»، تشکیل سازمان سیاسی - مذهبی و مدیریت آن در تعلیم و اجرای حدود و اقامه احکام آن است. دوام این مسئولیت و قیام به وظایف رسول و جریان اوامر و نواهی الاهی، در جهت تزکیه و تعالی انسان‌ها بر عهده «امام» است. نظام سیاسی سازمان امامت، از طریق سلسله مراتب داعیان با طبقات پایین جامعه در دورترین نقاط عالم ارتباط داشته و در حوادث زندگی راهنمای آنان است (ر.ک: نصیری، ۱۳۸۴: ص ۱۳۹-۱۴۰).

«امام» در تشکیلات اسماعیلیه، در رأس سلسله مراتب اداری بود و بعد از شخص امام، یک شورای عالی برای آفرینا قرار داشت که سازمانی بین منطقه‌ای بود و فعالیت‌های سه شورای منطقه‌ای را هدایت، نظارت و هماهنگ می‌کرد. امام، اعضای شورای عالی را تعیین می‌کرد. شورای منطقه‌ای تا حدی از خودمختاری محلی برخوردار بود (دفتری، ۱۳۸۳: ص ۶۰۲).

«سازمان دعوت اسماعیلیه»، دومین تشکیلات پس از عباسیان است که در جهان اسلام و تشیع شکل گرفت و «اصحاب الدعوة الهادیه» خوانده شد. این سازمان نتیجه ۱۵۰ سال کار تشکیلاتی و تبلیغ دینی قرامطه در بحرین و فاطمیان در مصر بود. آنان با رویکرد دینی، در پی تشکیل حکومت نیز بودند. از این‌رو، به ترورهای تشکیلاتی دست آوردند و لذا ترورهای اسماعیلیه شهرت ویژه‌ای یافت (نک: دفتری، ۱۳۹۳: ص ۴۰۵-۴۰۶).

شکل‌گیری این سازمان دو دلیل داشت: سیطره حکومت‌ها و وجود رقبای مذهبی. نیز این سازمان دو هدف را پیگیری می‌کرد: کسب قدرت و تغییر کیش دیگران به اسماعیلیه.

### ۱-۲-۲. جریان‌های باییت و بهائیت

با سرکوب شورش‌ها، باییت، تشکیلاتی نوین و پنهانی به دست حسین‌علی نوری (نوری،

بی تا ب ۲، ص ۵-۶)؛ یا سلیمان خان<sup>۱</sup> در تهران بنیان نهاد و ترور سران کشوری را در دستور کار خود قرار داد.<sup>۲</sup> نخستین گام، ترور ناصرالدین شاه قاجار در ۲۸ شوال ۱۲۶۸ قمری بود که نافرجام ماند (فیضی، ۱۹۹۰: ص ۳۵) و سبب شد دستور نابودی بابی‌ها صادر شود (همان، ص ۷۱). از این رو، سلیمان خان و بسیاری از بابی‌ها را دستگیر و اعدام کردند؛ لیکن نوری به سفارت روس پناهنده شد (اشراق خاوری، ۱۹۹۱: ص ۵۶۱-۵۶۲).

همان‌گونه که گذشت، پس از نوری، پسرش، عباس در پی تشکیلاتی کردن بهائیت بود. از این رو، از ولایت ۲۴ ولی امر سخن گفت و شوقی افندی را نخستین ولی امر بهائیت خواند و شوقی نیز از «نظم اداری» رونمایی کرد (هاچر، بی تا: ص ۹۲). او در طول دوران ریاستش بر بهائیان، در صدور، توسعه و بنیان نظم اداری فرقه بهائیت در قالب تشکیلات ملی و محلی، نقش بسیاری داشت (فلاحتی، ۱۳۹۰: ص ۶۱).

## ۲-۲. ارتباط با پیروان

شیوه ارتباط‌گیری امامان اسماعیلیه با پیروانشان و نحوه کنترل سازمان سیاسی- مذهبی این جریان، با عمل کرد سران بابیت و بهائیت در این موضوع شباهت بسیاری دارد:

### ۱-۲-۲. جریان‌های اسماعیلیه

در دوره‌های گوناگون، ائمه اسماعیلیه شیوه‌های متفاوت ارتباط‌گیری با پیروان را به کار می‌بستند؛ از جمله آقاخان سوم، با بسیاری از نزاریان در سرزمین‌های گوناگون تماس مستقیم داشت و جامعه نزاری را اغلب با فرستادن فرمان‌ها یا دستورالعمل‌های مکتوب، رهبری و هدایت می‌کرد. این فرمان‌ها و دستورالعمل‌های مکتوب، در جماعت‌خانه‌ها بر نزاریان خوانده می‌شد. فرمان‌های آقاخان، نزاریان را در زمینه‌های خاص، به‌ویژه در زمینه تعلیم و تربیت، رفاه اجتماعی، سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی تعاونی و آزادی زنان، همچنین جامعه را از لحاظ آداب و اعمال دینی، روابط اجتماعی و اخلاقی و رفتارهای شخصی راهنمایی می‌کرد (دفتری،

۱. «سلیمان خان»، پسر یحیی خان تبریزی، همان کسی است که بهائیان مدعی هستند جسد علی‌محمد شیرازی و ملا محمد علی را از خندق تبریز بیرون آورد (ر.ک: مرسلوند، ۱۳۸۸: ص ۹۴).

۲. عزیه نوری، حسین‌علی را طراح نقشه ترور ناصرالدین شاه (در سال ۱۲۶۸ قمری) معرفی می‌کند (نوری، بی تا: ص ۵-۶).



۱۳۸۳: ص ۶۰۰-۶۰۱).

## ۲-۲-۲. جریان باییت

«شیرازی»، با الواح بسیاری که برای پیروانش فرستاد، جریان باییت را رهبری کرد. او در ابتدای ادعاهای خود، با لوحی که برای ملاصادق خراسانی فرستاد، ادعای باییت خود را در شیراز علنی ساخت (اشراق خاوری، ۱۹۹۱: ص ۱۲۲). وی همچنین در «لوح وصیت» به جانشینی پس از خود پرداخت و میرزا یحیی نوری (برادر کوچک حسین علی نوری و جانشین علی محمد شیرازی؛ معروف به صبح ازل) را برای این جایگاه معرفی کرد:

الله اکبر تکبيراً كبيراً هذا كتاب من عند الله المهيمن القيوم الى الله المهيمن القيوم.  
قل كل من الله مبدؤن. قل كل الى الله يعودون. هذا كتاب من على قبل نبيل ذكر  
الله للعالمين الى من يعدل اسمه اسم الوحيد... قل كل من نقطة البيان لبيدؤن ان يا  
اسم الوحيد فاحفظ ما نزل في البيان و امر به فانك لصراط حق عظيم...  
(کاشانی، ۱۳۲۸: ص ۱۹).

## ۲-۲-۳. جریان بهائیت

سران بهائیت، از نوری تا تشکیلات بیت العدل امروزی، پیروان خود را با لوح پراکنی اداره کرده و می‌کنند که بسیاری از آن‌ها در قالب «الواح نازله» یا «الواح مبارکه» در دسترس است.<sup>۱</sup> این شیوه امروزه نیز وجود دارد و بیت العدل با لوح پراکنی، محافل روحانی، ملی و ... را کنترل و رهبری می‌کند.

## ۲-۳. تأویل

«تأویل گرایی» یکی از عملکردهای امامان اسماعیلیه بود که سبب شد این جریان را «باطنیه» بخوانند. این عملکرد با همه ابعاد و توضیح و تفصیل هایش، در جریان‌های باییت و بهائیت نیز وجود دارد.

۱. هفت مجلد «آثار قلم اعلی» از جمله همین لوح پراکنی‌های حسین علی نوری است. امروزه نیز این مسئولیت بر عهده بیت العدل است که از طریق سایت «دیانت بهائی» این کار را انجام می‌دهد.

### ۱- ۳- ۲. جریان‌های اسماعیلیه

سران اسماعیلیه با بهره‌گیری از قرآن و حدیث، به اثبات عقاید خود پرداخته (دفتری، ۱۳۹۳: ص ۱۶۵) و تأویل شریعت را واجب می‌دانستند. از این‌رو، برای همه معارف دینی، ظاهر و باطنی می‌ساختند که می‌بایست به آن‌ها معتقد شد (آقانوری، ۱۳۸۴: ص ۲۶۵-۲۶۷). اسماعیلیان، باطن را روح دین می‌دانستند و همه‌جا باطن را بر ظاهر مقدم می‌داشتند. آنان به ظواهر کتاب و شریعت بدون توجه به باطن، بهای چندانی نمی‌دادند و شریعت بدون تأویل را همچون جسد بدون روح می‌پنداشتند (قبادیانی، ۱۳۸۴: ص ۶۶). ناصر خسرو قبادیانی (متفکر برجسته اسماعیلیه، م ۴۸۱ق) معتقد بود که شریعت بدون تأویل از هیچ ارزشی برخوردار نیست؛ همان‌گونه که جسد بدون روح بی‌ارزش است. آن‌که باطن شریعت را نداند، نه‌تنها از دین بهره‌ای ندارد، بلکه مورد بی‌زاری رسول خدا نیز هست (همان، ص ۶۶-۶۷). عارف تامر (اسماعیلی‌پژوه) گمراهی دیگر فرق اسلامی را (سواد اعظم) جهل به باطن دین و بسنده کردن به ظواهر آن می‌داند (آقانوری، ۱۳۸۴: ص ۲۵۸).

تأویل‌گرایی اسماعیلیان، با معانی رمزی و تمثیلی و خواص حروف و اعداد همراه بود (دفتری، ۱۳۷۷: ج ۸، ص ۶۷۸ و همان، ۱۳۹۳: ص ۱۶۴) و کسی جز امام یا مقربان به وی، به آن دست نمی‌یافتند (همان، ۱۳۹۳: ص ۱۰۶-۱۰۷ و ص ۱۶۲-۱۶۵). از این‌رو، تأویل حق و امتیاز انحصاری امام بود که می‌توانست علم به معنای نهفته در درون احکام و فرایض دینی را به اعضای مراتب پایین‌تر در سلسله مراتب دعوت منتقل سازد (همان، ص ۲۷۵). بر این اساس امام را «قرآن ناطق» و متن کتاب الله را «قرآن صامت» می‌خواندند (همان، ص ۲۷۶). بیش‌تر این تأویل‌ها،<sup>۱</sup> نسبت به اشخاص و مراتب دعوت دینی این جریان بود (آقانوری، ۱۳۸۴: ص ۲۸۸).

از دیدگاه اسماعیلیه، وظیفه امام بیان و تأویل دین است و این علم ویژه اوست؛ دیگران نیز باید به‌طور کامل تسلیم وی بوده و هر آنچه را بپذیرند که او می‌گوید و هیچ‌گونه انکاری نسبت به او و آموزه‌هایش به ذهن و زبان خود راه ندهند (همان، ص ۲۵۴ و ۲۸۰)؛ چون او معلم معارف دینی و تأویل و باطن قرآن است. آنان مدعی هستند که شریعت و کیش آنان با عقل ناسازگاری ندارد؛ لیکن تأویلات و تطبیق‌های آنان بر مبنای ذوق بوده و هیچ برهانی بر

۱. به‌ویژه بر اساس آنچه در تأویل دعائم الاسلام، وجه دین و کتاب الکشف آمده است.

آن ندارند؛ حتی یکی از عوامل اختلاف میان داعیان و متفکران آنان، همین ذوقی بودن تأویل‌های آنان است (کرمانی، بی‌تا: ص ۷۹). یکی از پایه‌های تأویل و باطنی‌گری آنان و توجیهاات بدون ضابطه عرفی و لغوی و دلالتی از کتاب و سنت؛ دیدگاهی است که اسماعیلیه نسبت به وظیفه امام داشته و معتقدند تأویلات از جانب اوست و پذیرش آن برای اتباع بدون هیچ پرسش لازم است و این‌ها امور باطنی و رمزی است که امام یا درس آموخته او بدان آگاه است (همان، ص ۲۸۴-۲۸۵).

نگاه باطنی اسماعیلیان به مقوله قیامت، از جمله تأویل‌های ذوقی و بی‌ضابطه‌ای است که آن را به معنای «قیام قائم» می‌دانستند و اسماعیلیه در دوره‌های گوناگون این معنا را به کار می‌بستند (دفتری، ۱۳۹۳: ص ۱۶۶، ۲۵۹، ۳۳۶ و ۳۷۵).

به باور نزاریان، یکی از وظایف اساسی امام در هر عصر، تفسیر و تأویل شریعت بر اساس مقتضیات زمان خود و به عبارت دیگر، تطبیق دین با زمان است. طبق این نظریه، اعلام قیامت در واقع کوشش امام برای تفسیری از شریعت است که با اوضاع زمان سازگاری داشته باشد (بهمن‌پور، ۱۳۸۶: ص ۲۲۰).

گرایش باطنی به اعداد و حروف، بخش دیگری از تأویل ذوقی اسماعیلیان است. پاره‌ای از تأویل‌های اسماعیلیه بر اساس اعداد خاص است که این اعداد، نزد آنان شرافت و ویژه‌ای دارد. مهم‌ترین آن‌ها اعداد چهار، هفت، دوازده و نوزده است. آنان به‌اندازه‌ای به عدد هفت اهمیت می‌دادند که به «سبعیه» شهرت یافتند (دفتری، ۱۳۸۳: ص ۱۲۴).

قاضی نعمان، در اساس التأویل می‌نویسد:

کلمه لا اله الا الله دارای هفت فصل است و آن دلیل است بر هفت ناطق و طول هر انسان بر اساس وجب‌های آن شخص، هفت وجب می‌باشد و انسان در موقع سجود بر هفت موضع است و این‌ها دلیل بر «سبعه» است. لواحق هفت ناطق دوازده است و تعداد مشهور دوازده و امثال آن در آسمان و تعداد بروج دوازده عدد است و از مجموع هفت و دوازده عدد نوزده حاصل است. به همین سبب خدای متعال می‌فرماید: ﴿عليها تسعة عشر﴾ (آقانوری، ۱۳۸۴: ص ۲۹۰-۲۹۱).

حمیدالدین کرمانی در کتاب «المصباح فی اثبات الامامه» تلاش دارد کتاب خویش را هفت مصباح و برای هر مصباحی هفت دلیل خاص ارائه کند. مؤیدالدین شیرازی از آن‌جا که در عصر «المستنصر»، نوزدهمین امام اسماعیلی زندگی می‌کرد، می‌کوشید اصول دینش را به



عدد نوزده برساند و دعایم دین را به عدد هفت و برای هر کدام دوازده سال قرار دهد که مجموع آن دوازده می‌شود (همان، ص ۲۹۱).

ناصر خسرو در تأویل «بسم الله الرحمن الرحیم» می‌نویسد:

بسم الله الرحمن الرحیم دوازده حرف است و دلیل است بر دوازده حجت پس از هفت امامان که تأیید از ایشان پذیرند و به خلق برسانند (قبادیانی، ۱۳۸۴: ص ۱۰۸-۱۰۹).

## ۲-۳-۲. بابیت و بهائیت

سران بابیت و بهائیت، برای اثبات مهدویت شیرازی و نبوت نوری از آیات قرآن کریم و روایات اسلامی بهره برده‌اند. آنان در استنادهای خود، شیوه‌های گوناگونی همچون تأویل و باطن‌گرایی را به کار گرفتند؛ از جمله می‌توان به استناد آنان به حدیث زوراء (نوری، ۱۹۹۸: ص ۱۶۳-۱۶۴)؛ سنه ستین (همان، ص ۱۶۸) و لوح (همان، ص ۱۶۲-۱۶۳) و آیه ۵ سوره سجده (گلپایگانی، ۲۰۱۵: ص ۵۴-۵۵)، اشاره کرد (پرهیزگار، ۱۳۹۵: ص ۲۱۲ - ۲۲۴).

نوری بر تأویل اصرار بسیاری داشت و منع تأویل منابع دینی را سبب پنهان ماندن حقیقت و اسرار علوم می‌دانست (نوری، ۱۹۹۸: ص ۱۸-۱۹). از این‌رو، نظریه‌پردازی‌های خود را درباره متون دینی آغاز کرد و تأویل‌های خود را کلید ابواب علم الاهی و گستراننده نور هدایت شناساند (همان، ص ۱۹-۲۰).

نوری همچون امامان اسماعیلیه، پیروانش را به اطاعت محض از خود فرا می‌خواند:

کور شو تا جمال بینی و کر شو تا لحن و صوت ملیح را شنوی و جاهل شو تا از علمم نصیب بری و فقیر شو تا از بحر غنای لایزالم قسمت بی‌زوال برداری. کور شو، یعنی از مشاهده غیر جمال من و کر شو، یعنی از استماع کلام غیر من و جاهل شو، یعنی از سوای علم من تا با چشم پاک و دل طیب و گوش لطیف به ساحت قدسم در آیی (نوری، ۱۳۳۹: ص ۴۲۷ - ۴۲۸).

وی حق تأویل منابع دینی را برای خود محفوظ می‌داند و هر متنی را آن‌گونه معنا می‌کند که او را به اهدافش برساند؛ ولی تأویل دیگران را سبب تحریف دانسته و آنان را از این کار باز می‌دارد (نوری، بی‌تا: ص ۱۰۲). اشراق خاوری (نویسنده بهائی) نیز غیر سران بهائیت را غافل و غیر مطلع می‌خواند. از این‌رو، همگان را از تأویل متون دینی باز داشته و مدعیان تأویل و



فهم معانی باطنی را کاذب می‌داند (اشراق خاوری، ۱۲۸: ص ۳۴۰). او از عباس افندی (دومین سرکرده بهائیت) نقل می‌کند که وی به مسدود کردن ابواب تأویل نصیحت کرد (همان، ص ۳۴۱). بر این اساس، انحصارگرایی نوری و دیگر سران بهائیت در تأویل متون دینی، در اندیشه‌های باطنی اسماعیلیه ریشه دارد.

سران بهائیت، در استناد به آیات و روایات، با ترک ظاهر و کار بست معنایی ذوقی برای واژگان در پی اثبات مهدویت شیرازی بودند. ابوالفضل گلپایگانی (مبلغ بهائیت)؛ آیه ۵ سوره سجده: ﴿يَذَرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ﴾؛ کار [جهان] را از آسمان تا زمین تدبیر می‌کند؛ سپس [کردارها] در روزی که در شمار شما هزار سال است، به سوی او بالا می‌رود؛ را مبین میعاد ظهور شیرازی خوانده و آن را بر اساس ذوقیات خود تأویل و تفسیر می‌کند (گلپایگانی، ۲۰۱۵: ص ۵۴ - ۵۵).

«شیرازی»، در تبیین مفهوم قیامت، سخن جریان‌های اسماعیلیه را بازگو می‌کند. او با موهوم خواندن مفهوم اسلامی آموزه قیامت؛ به انکار آن پرداخته و برانگیخته شدن از قبر را نفی کرده و قیامت را به معنای ظهور شجره حقیقت (قیام قائم) می‌داند و علائم آن را بر امور معنوی، مثل منسوخ شدن ادیان تأویل می‌برد:

با آمدن من، قیامت اسلام بر پا شد و من تا زنده‌ام روز قیامت اسلام باقی است. روزی که من بمیرم، روز قیامت اسلام به پایان می‌رسد و منظور از بعث و برانگیختن این است که من می‌گویم؛ مثلاً ملاحسین بشرویه‌ای علی بن ابی‌طالب است ... مراد از یوم قیامت، یوم ظهور شجره حقیقت است (شیرازی، بی‌تا، ج ۳: ص ۳۰ - ۳۱).

بنابراین، وی هر ظهور بعدی را قیامت ظهور قبل می‌داند و این سخن، همان تأویل ذوقی امامان اسماعیلیه است که در معنای قیامت به کار می‌گرفتند (ر.ک: پرهیزگار، ۱۳۹۶: ص ۱۶۵).

«شیرازی» چنین می‌نماید که تا شیء به مقام کمال نرسد، قیامت آن نمی‌شود (کاشانی، ۱۳۲۸: ص ۲۰). این، درحالی است که هنوز احکام و باورهای بابیت به کمال نرسیده بود که حسین علی نوری ادعای نبوت و نسخ بیان کرد.

حسین علی نوری، به تقلید از شیرازی، قیامت را به تأویل برده و پیدایش خود را قیامت



اهل بیان معرفی می‌کند و همچون شیرازی، باور اسلامی به قیامت را نفی کرده و اهل فرقان را خاطی و نادان می‌خواند (نوری، ۱۲۸۶: ص ۳۳۸). وی در بحث‌های مربوط به قیامت، چیزی بر گفت‌های علی‌محمد نیفزود و ادعاهای او را تکرار کرد (ر.ک: پرهیزگار، ۱۳۹۶ الف: ص ۴۰). نوری در کتاب ایقان، هر آنچه را در قرآن کریم درباره قیامت گفته شده است، با تأویلات خارج از قاعده و تفسیر به رأی به ظهور علی‌محمد نسبت داد و افکار همه علما و مفسران اسلامی را باطل و باطل خواند:

مقصود از صور، صور محمدی است که بر همه ممکنات دمیده شد و قیامت، قیام آن حضرت بود بر امر الاهی و غافلین که در قبور اجساد مرده بودند، همه را به خلعت جدیده ایمانیه مخلع فرمود و به حیات تازه بدیعه زنده نمود. این است وقتی که آن جمال احدیه اراده فرمود که رمزی از اسرار بعث و حشر و جنت و نار و قیامت اظهار فرماید، جبرئیل وحی این آیه آورد: ﴿فَسَيَنْعُضُونَ إِلَيْكَ رُؤُسَهُمْ وَ يَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا﴾ (اسراء: ۵۱) آن گاه به سوی تو [به انکار] سر خواهند جنباند و می‌گویند: در چه هنگام خواهد بود؟ بگو: بسا که نزدیک باشد» (نوری، ۱۹۹۸: ص ۷۶).

اشراق خاوری نیز از روی دادن قیامت در نوزده سال فاصله میان شیرازی و نوری خبر می‌دهد: نفوسی که خود مقرر و معترفانند، آن پنجاه هزار سال در یک طرفه العین گذشت و وقایع عظیمه قیامت تحقق یافت، انکار می‌کنند که نمی‌شود عدد مستغاث نوزده سال منقضی شود (اشراق خاوری، ۱۲۸: ص ۳۸۳).

سران و مبلغان بهائی، با تأویل آیات معاد، مدعی دلالت آن‌ها بر ظهور شیرازی و نوری شده‌اند. از این رو، اسلمنت (مبلغ آمریکایی بهائیت) می‌نویسد:

مقصود از قیامت، ظهور مظهر جدید شمس حقیقت است. قیام اموات عبارت از بیداری و انتباه روحانی نفوسی است که در قبور جهل و نادانی و غفلت و ضلالت به خواب رفته‌اند. یوم الجزا یوم ظهور مظهر جدید است که به سبب ایمان یا انکار آن اغنام از سایر بهایم جدا شوند؛ زیرا اغنام حقیقی ندای شبان مهربان را می‌شناسند و از پی او روان می‌گردند... و به‌وضوح تصریح گشته که این مصطلحات غیر از این، معنای دیگر ندارد و مفاهیم عامه از قیام مردگان با جسد عنصری و بهشت و دوزخ و امثال آن صرفاً ضربی از اوهام و تخیلات است و از جمله تعلیمات، آن که انسان را

پس از فنای این جسد خاکی بقای ابدی است و در حیات روحانی بعد از موت ترقی و تعالی در کمالات نامتناهی است (اسلمنت، ۱۹۸۸: ص ۲۹-۳۰).

بنابراین، علی محمد و حسین علی و پیروانشان، آیات معادی قرآن کریم را تأویل کرده و بر این باورند که معاد و روز قیامت، در دنیا برپا شده و می‌شود. آنان مدت زمان روز قیامت را پنجاه هزار سال می‌دانند که به یک ساعت منقضی شد! از این رو، وقتی ازلی‌ها و بابی‌ها به حسین علی نوری اعتراض می‌کنند که بنا بر گفته علی محمد شیرازی، من یظهره الله بعد از عدد مستعات (۲۰۰۱) می‌آید، حسین علی نوری می‌گوید:

خود آن مشرکین، خمسين الف سنه (پنجاه هزار سال) يوم قیامت را مستدلند که به یک ساعت منقضی شد. بگو: ای بی‌بصران! همان معنی در این جا جاری، پنجاه هزار سال در ساعتی منقضی شود، حرفی ندارید؛ ولکن اگر دو هزار سال به وهم شما در سنین معدوده (شش سال) منقضی شود، اعتراض می‌نمایید (نوری، ۱۲۸۶: ص ۱۱۳).

گرایش شیرازی و نوری به اعداد و حروف نیز روشن است. آن‌گونه که عدد ۹ و ۱۹ را مقدس می‌شمردند و شیرازی بر آن بود که کتاب «بیان» را ۱۹ قسمت کند. دسته‌بندی تقویم بدیع بهائیت بر اساس عدد ۱۹ نیز بر همین اساس است.

بر این اساس، سران بابیت و بهائیت در بهره‌گیری از تأویل و باطنی‌گری نیز آموزه‌های سران اسماعیلیه را مطرح کرده و همان آموزه‌ها را به کار بسته‌اند.

## نتیجه‌گیری

بر اساس شواهدی که گواه ارتباط جریان‌های اسماعیلیه و بابیت و بهائیت است و آنچه درباره همانندی ادعاهای پلکانی سران این جریان‌ها در باب بابیت و امامت و مهدویت گذشت؛ مشخص شد که این جریان‌ها، حتی در دسته‌بندی امامان و نظریه اعتلای امام به نبوت هم نظر هستند و درباره نسخ شریعت اسلام، هزاره‌گرایی و جهان‌بینی باطنی دارای کلام واحدی هستند و نیز با توجه به نگاه واحدی که به کارکردهای امام دارند، روشن می‌شود که جریان‌های بابیت و بهائیت، در تدوین آموزه‌ها و تأسیس تشکیلات خود، از آموزه‌های امامان اسماعیلیه و حکمرانی آنان بر پیروانشان تأثیرپذیرفته و الگوبرداشته‌اند و آنچه درباره تازگی باورهای خود و مطابقت دیانت با مقتضیات زمان می‌گویند، شعارهایی عوام‌فریبانه است.



## منابع

### قرآن کریم.

۱. اسلمنت، ج. ای (۱۹۸۸م). *بهاء‌الله و عصر جدید*، ع. بشیر الهی، هـ رحیمی، ف. سلیمانی، برزیل، دار النشر البهائیه فی البرازیل.
۲. اشراق خاوری، عبد الحمید (۱۹۹۱م). *مطالع الانوار*، بی‌جا، مؤسسه مرآت.
۳. \_\_\_\_\_ (۱۹۸۱م). *رساله ایام تسعه*، آمریکا، نشر لجنه ملی امور احبای ایرانی در آمریکا.
۴. \_\_\_\_\_ (۱۲۸). *گنجینه حدود و احکام*، بی‌جا، مؤسسه ملی مطبوعات امری.
۵. اعتضادالسلطنه (۱۳۶۲). *فتنه باب*، عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات بابک.
۶. افندی، عباس (۲۰۰۱م) *مقاله شخصی سیاح*، آلمان، مؤسسه مطبوعات امری آلمان.
۷. \_\_\_\_\_ (۱۹۸۸م). *مقاولات*، هند، موسسه چاپ و انتشارات مرآت.
۸. افندی، شوقی (۱۹۹۲م). *قرن بدیع*، کانادا، مؤسسه معارف بهایی.
۹. آقانوری، علی (۱۳۸۴). *اسماعیلیه و باطنی‌گری*، مجموعه مقالات اسماعیلیه، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۱۰. آبتی، عبدالحسین (۱۳۴۲ق). *الکواکب الدریه فی مآثر البهائیه*، مصر، السعادة.
۱۱. بهمن‌پور، محمد سعید (۱۳۸۶). *اسماعیلیه از گذشته تا حال*، تهران، انتشارات فرهنگ مکتوب.
۱۲. بی‌نام (بی‌تا). *مصلحت اندیشی حضرت باب و سایر پیامبران آسمانی در ابلاغ پیام الهی: مدارا و مماشات با خلق*، بی‌جا، کتابخانه بهائی.
۱۳. پرهیزگار، محمد علی (۱۳۹۵الف). *بررسی تحلیلی بر پیشینه‌شناسی بایبیت و مهدویت علی محمد باب و رابطه آن با جریان‌های باطنی*، قم، فصلنامه انتظار موعود، شماره ۵۳.
۱۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۵ب). *نقد استناد بهائیت به آیات و روایات در اثبات مهدویت علی محمد شیرازی*، قم، فصلنامه مشرق موعود، شماره ۳۹.
۱۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۶الف). *بررسی و نقد تأویل قیامت موعود به قیام قائم*، قم، فصلنامه انتظار موعود، شماره ۵۶.
۱۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۶ب). *پیشینه‌شناسی و نقد گرایش‌های باطنی بایبیت و بهائیت*، قم، فصلنامه مشرق موعود، شماره ۴۳.
۱۷. حسینی طباطبائی مصطفی (۱۳۸۶). *دانشنامه جهان اسلام*، مدخل باب، سید علی محمد شیرازی، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
۱۸. دفتری، فرهاد (۱۳۹۳). *تاریخ و سنت‌های اسماعیلیه*، فریدون بدره‌ای، تهران، فرزانه روز.
۱۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳). *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، فریدون بدره‌ای، تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز.



۲۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۷). *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، مدخل اسماعیلیه، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
۲۱. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰). *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، مدخل اسماعیلیه، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
۲۲. شیرازی، علی محمد (بی تا الف). *احسن القصص*، بی جا، انتشارات اهل بیان. نسخه سایت بیانیک.
۲۳. \_\_\_\_\_ (بی تا ب). *دلائل السبعه*، بی جا، بی نا. نسخه سایت بیانیک.
۲۴. \_\_\_\_\_ (بی تا ج). *بیان فارسی*، بی جا، بی نا. نسخه سایت بیانیک.
۲۵. \_\_\_\_\_ (بی تا د). *بیان عربی*، بی جا، بی نا.
۲۶. فلاحتی، حمید و فاطمی نیا، مهدی (۱۳۹۰). *دیدار با تاریکی*، تهران، نشر عابد.
۲۷. فیضی، محمد علی (۱۹۸۷م). *حضرت نقطه اولی*، آلمان، لجنه ملی نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی.
۲۸. \_\_\_\_\_ (۱۹۹۰م). *حضرت بهاء الله*، لجنه ملی نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، آلمان غربی، لانگنهاین.
۲۹. قبادیانی، ناصر خسرو (۱۳۸۴). *وجه دین*، تهران، نشر اساطیر.
۳۰. کاشانی، میرزا جانی (۱۹۱۰م). *نقطه الکاف*، ادوارد برون، لیدن از بلاد هلاند، مطبعه بریل.
۳۱. کرمانی، احمد حمیدالدین (بی تا). *راحة العقل*، مصطفی غالب، بی جا، نشر دارالاندلس.
۳۲. گلپایگانی، ابوالفضل (۲۰۱۵م). *الفرائد*، هوفهایم آلمان مؤسسه ملی مطبوعات امری آلمان.
۳۳. مادلونگ، ویلفرد (۱۳۹۳). *مکتبها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانی*، ترجمه جوادی قاسمی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۳۴. محمدحسینی، نصرت الله (۱۹۹۵م). *حضرت باب*، کانادا، مؤسسه معارف بهائی.
۳۵. مرسلوند، حسن (۱۳۸۸). *گفت و شنوهای سید علی محمد باب با روحانیون*، تهران، نشر تاریخ ایران.
۳۶. نصیری (رضی)، محمد (۱۳۸۴). *امامت از دیدگاه اسماعیلیان*، مجموعه مقالات اسماعیلیه، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۳۷. نوبختی، حسن بن موسی (۱۳۶۱). *فرق الشیعه*، محمدجواد مشکور، بی جا، انتشارات علمی فرهنگی.
۳۸. نوری، حسین علی (۱۹۹۸م). *ایقان*، آلمان، مؤسسه ملی مطبوعات بهائی آلمان.
۳۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۳۹). *ادعیه حضرت محبوب*، مصر، بی نا.
۴۰. \_\_\_\_\_ (۱۲۸۶ق). *بدیع*، بی جا، بی نا. نسخه خطی.
۴۱. \_\_\_\_\_ (بی تا). *اقدس*، بی جا، بی نا.

۴۲. نوری، عزیه (بی‌تا). *تنبيه النائمین*، بی‌جا، بی‌نا.
۴۳. هاجسن، مارشال گ.س (۱۳۸۷). *فرقه اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۴۴. هاچر، ویلیام، دوگلاس مارتین (بی‌تا). *دیانت بهائی*، پریش سمندری، روح الله خوشبین، بی‌جا، مؤسسه معارف بهایی به لسان فارسی.